

نقد  
اقتصاد سیاسی

# سیاست‌های «کینزی» در چین

## مایکل رابرتز



ترجمه‌ی احمد سیف  
نقد اقتصاد سیاسی  
مردادماه ۱۳۹۷

واکنش چین به جنگ تجاری دونالد ترامپ این بود که بر صادرات امریکا به چین به‌ویژه صادرات مواد غذایی و کشاورزی مثل لوبیای سویا، تعرفه وضع کند. بعلاوه دولت چین اجازه داد تا یوان به پایین‌ترین حدی که با سیاست بانک مرکزی جور درمی‌آید، کاهش یابد. این کار باعث می‌شود تا صادرات چینی به دلار ارزان‌تر شود و هدف افزایش تعرفه‌ای ترامپ بر کالاهای چینی در بازار امریکا با شکست روبرو شود. ولی حرکت سومی هم هست و آن افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری دولتی در کارهای ساختمانی است تا موجب افزایش تولید داخلی شده و به این ترتیب با هر کاهشی در صادرات مقابله شود. سیاست دولت در افزایش سرمایه‌گذاری‌ها به مقدار زیادی در کمک به اقتصاد چین که از پی‌آمدهای رکود بزرگ سالهای ۲۰۰۸-۰۹ در امان بماند، موفق بوده است. در حالی که اغلب اقتصادهای عمده سرمایه‌داری با کاهش تولید ملی و سرمایه‌گذاری مواجه شده بودند اقتصاد چین به رشدش ادامه داد. در ۲۰۰۹ که متوسط میزان رشد در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ۳,۴ درصد کاهش یافته بود نرخ رشد اقتصادی چین ۹,۱ درصد بود. تنها یک اقتصاد سرمایه‌داری دیگر هم نرخ رشد مثبت داشت، استرالیا - اقتصادی که به شدت وابسته به صادرات مواد اولیه‌ی خود به اقتصاد در حال رشد چین است.

سایمون رن لوییس - که یک اقتصاددان شناخته‌شده‌ی کینزی در بریتانیاست و بلاگ‌نویسی هم می‌کند مدعی شد که موفقیت چین در برابر رکود بزرگ دو نکته را نشان می‌دهد. نخست، این سیاست ریاضت اقتصادی بود که موجب ظهور و گسترش رکود بزرگ و پس آن‌گاه رونق بی‌جان پس از آن شد. دوم، این سیاست‌های کینزی - یعنی هزینه‌های دولتی و کسری بودجه - بود که موجب شد تا چین از ظهور رکود جلوگیری کند.

تردیدی نیست که پس از یک رکود جدی در سرمایه‌گذاری و تولید در بخش سرمایه‌داری اقتصادهای عمده سرمایه‌داری در ۲۰۰۸-۰۹ کاستن بیش‌تر از هزینه‌های دولتی باعث وخامت بیش‌تر

اوضاع می‌شود. به این تعبیر، «ریاضت اقتصادی» سیاست غلطی بود که اغلب دولت‌ها در پیش گرفته‌اند. ولی همان‌گونه که در مقالات متعدد بحث کرده‌ام نه آن‌گونه که کینز‌گراها باور دارند سیاست ریاضت اقتصادی از نظر منطق اقتصادی نشانه‌ی جنون اقتصادی نیست بلکه یک اساس منطقی دارد یعنی با نرخ سودآوری ناچیز در بخش سرمایه‌داری، هزینه‌ها باید کاهش یابد و از جمله باید مالیات‌ستانی از بخش سرمایه‌داری کاهش یابد. بعلاوه بخش مالی هم باید کمک‌های مالی دریافت کند. و این به مراتب بهتر است که این اهداف با کاستن از هزینه‌های دولتی و سرمایه‌گذاری به دست آید تا با افزودن بر مالیات‌ها. و افزایش چشمگیر در بدهی‌های دولتی که به هر حال اتفاق افتاد باید به شکل و شیوه‌ای تحت کنترل قرار بگیرد.

اما درباره‌ی این ادعا که هزینه‌های دولتی بیش‌تر باعث خروج اقتصاد از شرایط رکودی می‌شود چه می‌توان گفت؟ رن لویس می‌گوید «چین نمونه‌ی خوبی از این ایده در عمل است. درباره‌ی همه‌ی مخالفانی که پیش‌نگری کرده‌اند که شاهد فاجعه مالی خواهیم بود اگر چنین بشود چه می‌توان گفت؟ البته که چند سال بعد شاهد یک بحران جزئی بودیم ولی دشوار است آن را به برنامه‌های عمده‌ی دولت برای تحریک اقتصاد مرتبط کنیم و بعلاوه این بحران جزئی اثرات زیادی روی نرخ رشد چین نداشت. درباره‌ی سنگینی باری که این برنامه‌های عمده‌ی تحریک رشد اقتصادی برای نسل‌های بعدی به جا خواهد گذاشت چه می‌شود گفت؟ در نتیجه‌ی این برنامه‌ها چین اکنون یک نظام راه‌آهنی سریع‌السير دارد و ساخت و گسترش امکانات راه آهن را در جهان رهبری می‌کند».

پس مشاهده می‌کنید به ادعای رن لویس، همان‌طور که چینی‌ها نشان دادند سیاست‌های کینزی مؤثر است. ولی سؤال این است که آیا این سیاست‌ها به‌واقع کینزی بودند؟ اگر بخواهیم دقیق سخن بگوییم سیاست‌های کینزی برای مدیریت در سطح اقتصاد کلان یعنی افزایش هزینه‌های دولتی (به اصطلاح عده‌ای

را استخدام کنیم تا چاله بکنند و بعد شماری دیگر که آن را پرکنند) برای این که موجب تحریک و تشویق بخش سرمایه‌دارانه بشود که شروع به سرمایه‌گذاری بکنند و خانوارها که مصرف را به جای پس‌انداز افزایش بدهند و همه این‌ها هم قرار است از طریق «ضریب فزاینده» اتفاق بیفتد.

البته که کینز حتی فراتر رفت و از «اجتماعی کردن سرمایه‌گذاری» به‌عنوان آخرین حربه سخن گفت. ولی واقعیت این است که هیچ دولتی که ادعای اعتقاد به سیاست‌های کینزی دارد هرگز به چنین کاری دست نزده است ( اگر این سخن به این معنا باشد که سرمایه‌گذاری دولتی به جای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران بنشیند). درواقع رن لویس‌های این جهان هرگز این ایده را بیان نکرده‌اند که خواستار ملی کردن یا اجتماعی کردن بخش سرمایه‌دارانه باشند. برای آن‌ها سیاست کینزی یعنی هزینه‌های دولتی برای تشویق و گسترش تقاضا.

سیاست چین در عکس‌العمل به رکود بزرگ تنها «تحریک مالی» به تعبیری کینزی نبود بلکه شامل سرمایه‌گذاری دولت در اقتصاد هم بود. درواقع آن چه بود «اجتماعی کردن سرمایه‌گذاری» بود. عامل کلیدی در این‌جا همان‌طور که در موارد مکرر بیان داشته‌ام سرمایه‌گذاری بود نه مصرف و یا هر نوع افزایش هزینه‌های دولتی. عامل اصلی پیش‌برنده‌ی رکود بزرگ در امریکا این بود که سرمایه‌گذاری بخش سرمایه‌داری سقوط کرده بود نه این که علت‌اش کاهش مصرف در نتیجه‌ی ریاضت اقتصادی بوده باشد. در اروپا هم کاهش در تولید ناخالص داخلی به خاطر سقوط سرمایه‌گذاری ثابت بود.

همان‌گونه که جان راس در وبلاگ خود در همان موقع نوشت، «چین درواقع تصویر امریکا در آینه است، اگر علت رکود بزرگ در امریکا یک کاهش محسوس در سرمایه‌گذاری ثابت باشد اجتناب چین از رکود و رشد سریع اقتصادی در آن در واقع به خاطر افزایش سرمایه‌گذاری ثابت بود. درمقابل این نتایج متفاوت دلیل تفاوت در شیوه‌ی عملکرد اقتصاد امریکا و چین در طول بحران مالی روشن می‌شود.»

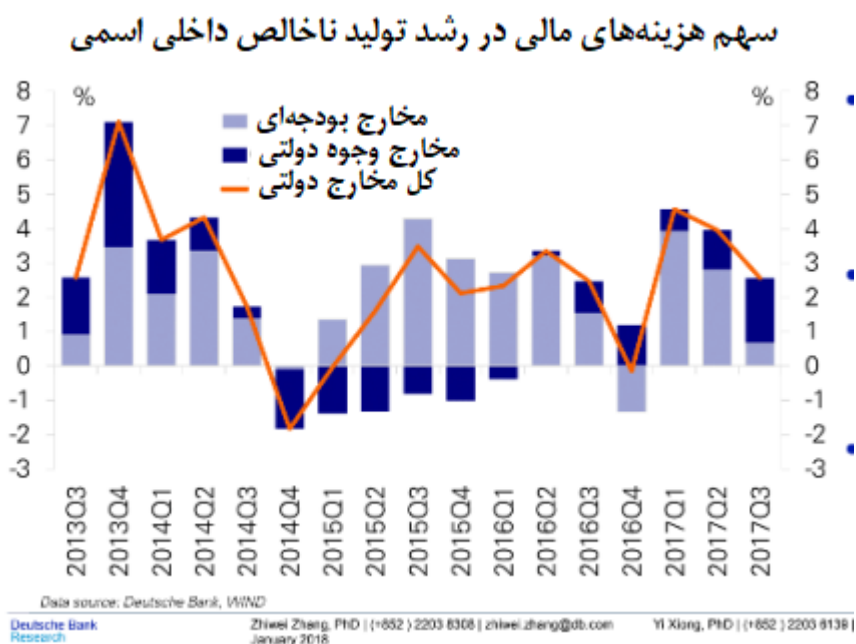
ولی رن لویس بر این گمان است که سیاست‌های کینزی می‌توانست مؤثر باشد و این در واقع «عدم دوراندیشی» دولت‌ها در اقتصادهای عمده‌ی سرمایه‌داری بود که دست به عمل نزدند و به عوض ریاضت اقتصادی را تحمیل کردند.

این واقعیت دارد که دولت‌ها در اقتصادهای عمده‌ی سرمایه‌داری از نمونه‌ی چین تبعیت نکردند از جمله به دلیل این که از نظر ایدئولوژی مخالف سرمایه‌گذاری دولتی هستند - در واقع اولین قدمی که در اجرای ریاضت اقتصادی برداشتند کاستن از پروژه‌های سرمایه‌گذاری دولتی بود که سریع‌ترین راه برای کاستن از هزینه‌های عمومی است.

ولی علت اصلی نه ایدئولوژی بود و نه عدم دوراندیشی. واقعیت این است که برنامه‌های تحریک اقتصادی کینزی در اقتصاد سرمایه‌داری که سودآوری سرمایه‌گذاری پایین است و به همین خاطر میزان سرمایه‌گذاری روند نزولی دارد کار نمی‌کند. در حالی که سهم سرمایه‌گذاری دولتی در تولید ناخالص داخلی تنها ۳ درصد است در مقایسه با سهم سرمایه‌گذاری بخش سرمایه‌دارانه که بیش از ۱۵ درصد است، سهم دولتی باید بطور چشمگیری افزایش یابد تا مؤثر باشد. «تحریک سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران» با نرخ بهره‌ی پایین و هزینه‌های رفاه اجتماعی کافی نیست. سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران باید با سرمایه‌گذاری «اجتماعی‌شده»ی دولتی جایگزین شود. تنها در طول اقتصاد جنگی سال‌های ۴۵-۱۹۴۰ به‌طور موقت این اتفاق افتاد. در طول ده سال گذشته در آمریکا، اروپا و ژاپن این سرمایه‌داران بودند که براساس سود و نه رونق اقتصادی درباره‌ی سرمایه‌گذاری و اشتغال تصمیم گرفتند. در نتیجه، سیاست «اسهال پولی» (Quantitative Easing) و تحریک‌های مالی - دو سیاست عمده‌ی کینزی - تأثیری نداشت. برعکس در چین سرمایه‌گذاری ثابت به شدت افزایش یافت آن هم به این دلیل که نیروی محرکه‌ش یک برنامه

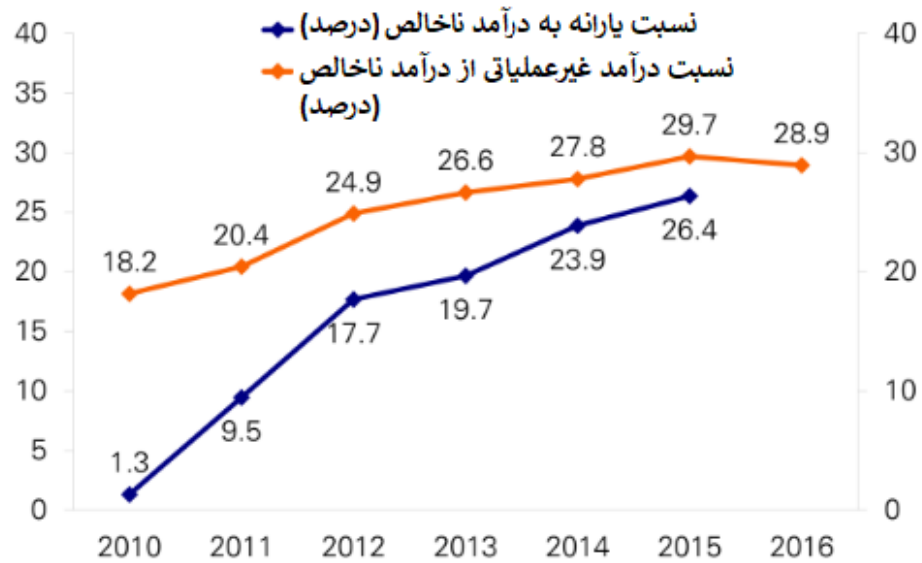
مشخص بود برای سرمایه‌گذاری دولتی و استفاده از بانک‌های دولتی که کوشیدند تسهیلات مالی در اختیار کمپانی‌ها را گسترش بدهند.

این تفاوت بین سیاست‌های کینزی در یک اقتصاد سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاری دولتی در چین قرار است بار دیگر محک بخورد. اغلب اقتصاددانان جریان اصلی پیش‌بینی می‌کنند که چین قرار است از جنگ تجاری امریکای ترامپ صدمه ببیند و نرخ رشدش کاهش یابد در واقع خطر بالقوه‌ای وجود دارد که شاهد رکود ناشی از گسترش قرض باشیم. ولی مقامات چینی تا به همین جا دست به اقدام زده‌اند. کسری بودجه معمولی (محرک‌های مالی) با تأمین مالی دولتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری همراه شده است (خط آبی در نمودار)



بخش عمده‌ای از منابع دولتی از فروش زمین به وسیله‌ی دولت‌های محلی فراهم می‌شود. از طریق تأمین مالی به وسیله‌ی دولت‌های محلی، آن‌ها به ساختمان جاده، خانه، و حتی شهر دست زده و زمین‌ها را به خانه‌سازها فروخته‌اند. ولی به‌طور مستقیم هم منابع مالی از دولت مرکزی تأمین می‌شود (۸۰٪).

### تمهیدات مالی دولت‌های محلی وابسته به یارانه‌های دولتی است



Data source: Deutsche Bank, WIND

می‌توانیم انتظار داشته باشیم که این نوع تأمین مالی‌ها بیش‌تر بشود و پروژه‌های سرمایه‌گذاری گسترش یابد اگر صادرات چین در نتیجه‌ی جنگ تجاری امریکا کاهش یابد. درحالی که اقتصادهای عمده‌ی سرمایه‌داری حال و روز خوشی ندارند، سرمایه‌گذاری دولتی در چین اقتصاد را به جلو خواهد برد.

منبع اصلی

Michael Roberts, [China's "Keynesian" Policies](#)